

این ویروس، هستی‌شناسی جدیدی نیاورده است!

نویسنده: راب ویلکی

مقدمه‌ی مترجم: راب ویلکی از اعضای نشریه‌ی "نقد سرخ" است. او در این نوشته در مقابل اندیشمندان «چپی» که هر کدام از منظر خویش شیوع ویروس کرونا در سرتاسر جهان را به‌نحوی رازآمیز توضیح می‌دهند می‌ایستد و علیه این باورهای «نو»، باز بر این امر پای می‌فشارد که گذار از سرمایه‌داری به‌میانجی عمل سازمان‌یافته‌ی طبقه‌ی کارگر مولد روی خواهد داد و اتفاقاً وضعیت کنونی جهان را تأییدی بر همین دیدگاه ارتدوکس می‌پندارد. اگر سرمایه‌داران سر کار نروند، هیچ اتفاقی نمی‌افتد؛ این در حالی است که کارگران - تولیدکنندگان - اگر دست به کار نبرند، حیات اجتماعی ما نابود خواهد شد. نتیجه اینکه اصلی‌ترین سوژه‌ی دگرگونی این وضعیت اجتماعی کسی نیست جز پرولتاریا! ویلکی از بلاهت زندگی‌ای سخن بر زبان می‌آورد که اینک در حال گذراندن آنیم؛ طبقه‌ی کارگر منتظر است تا این اوضاع فیصله یابد و باز به سر کار برگردد و استعمار بشود. وظیفه‌ی بی‌درنگ طبقه‌ی کارگر اما نمی‌تواند چیزی باشد جز مبارزه با نظم سرمایه‌دارانه و قدرت‌های سرکرده‌ی امپریالیستی. بورژوازی مدت‌هاست که دیگر صلاحیت حکمرانی بر بشریت را ندارد. طبقه‌ی کارگر چاره‌ای ندارد جز اینکه با عمل قهری خویش این حکمرانی را از آن خود سازد. شاید به همین دلیل باشد که تنها در کشورهایی چون کوبا و ونزوئلا شاهد مقابله‌ی انسانی با این ویروس هستیم!

۱-۱: همه‌گیری ویروس کرونا با اجبار تعطیلی بخش‌های مولد جامعه، مهر تأیید دوباره‌ای بود بر چیزی که «هر کودکی می‌داند»: اینکه «یک ملت، اگر - نمی‌گویم برای یک سال، بلکه حتی برای چند هفته - دست از کار بکشد نابود خواهد شد» (نامه‌ی مارکس به کوگلمان، ۱۱ جولای ۱۸۶۸).

۱-۲: این بدان دلیل است که همه‌گیری ویروس کرونا برخلاف جنگ یا فجایع زیست‌محیطی که نه تنها مرگ بلکه همچنین نابودی ابزار تولید را به بار می‌آورد، ابزار تولید را دست‌نخورده نگاه داشته است.

۱-۳: باری، بخش‌های مالی و تجاری اقتصاد هم فروپاشیده‌اند؛ حتی با اینکه کارگران شاغل در این نواحی را مشاغل «ضروری» اجتماعی قلمداد کرده‌اند و آنان را واداشته‌اند تا سر کار بمانند، آن‌هم غالباً تحت شرایط خطرناک و تهدیدکننده.

۱-۴: حلقه‌ی «مفقوده» عبارت است از کارگران مولد.

۱-۵: بدون استثمار کار در نقطه‌ی تولید که منشأ سودهایی است که نظام گسترده‌ی توزیع و مالیه‌ی سرمایه‌دارانه بدان مبتنا دارد، کل شیوه‌ی تولید سرمایه‌دارانه از حرکت باز می‌ایستد.

۱-۶: بدین ترتیب، همه‌گیری ویروس کرونا واقعیتی مادی را به این کیش بازرگانی که آنتونیو نگری و دیگر «کشیشان بورژوازی» دهه‌هاست آن را تبلیغ می‌کنند تحمیل کرده است؛ این آیه‌ی مقدس که «تولید سرمایه‌دارانه از استثمار کار ... به استخراج سرمایه‌دارانه‌ی ارزش (غالباً از طریق ابزارهای مالی) تغییر شکل داده است» (مجمع، ص ۱۹۱).

۱-۷: استخراج مالیه یکی از شکل‌های (باز) توزیع ارزش اضافه است. منشأ آن، اما، استثمار می‌باشد.

۱-۲: «چپ»، به جای بحث از استعمار کار به مثابه‌ی منشأ ارزش اضافه، تنها روایت‌های خود را از (باز) توزیع اضافه‌ی اجتماعی تبلیغ کرده است، بی‌اینکه حتی منشأ این ارزش اضافه را به چالش بکشد.

۲-۲: اسلاوی ژیتک پس از بیان اینکه «ویروس کرونا فرصت جدیدی برای کمونیسم» به ما می‌دهد، وظایف کشیش مآبانه‌ی خود را به نحو احسن انجام داد، وقتی که به پامنبری‌هایش گفت که «مقصود من از کمونیسم صرفاً همان چیزی است که سازمان جهانی بهداشت می‌گوید. باید بسیج شویم، همیاری و رزیم و کارهایی از این قبیل...» («آنچه درباره‌ی ویروس کرونا برایم جالب است»، اسپکتاتور، ۱۴ مارس ۲۰۲۰).

۳-۲: باری، آنچه سازمان بهداشت جهانی می‌خواهد نهایتاً همان چیزی است که سرمایه‌داران می‌خواهند: احیای شرایط استثمارگریانه‌ی تولید به سریع‌ترین شکل ممکن.

۴-۲: کمونیسم ترمیم‌گرانه نیست، انقلابی است. کمونیسم «سرنگونی قهری همه‌ی شرایط اجتماعی موجود است» (مارکس و انگلس، مانیفست حزب کمونیست).

۱-۳: جورجو آگامبن، با بازگو کردن حرف‌های دونالد ترامپ، با این استدلال که این همه‌گیری ویروسی اساساً یک جور شوخی احمقانه است و اینکه چیزی نیست جز ابتکاری ناظر بر زیست‌سیاست برای ایجاد «وضعیت استثنایی» دائمی، داد مخاطبان را درآورده است («ابداع یک اپیدمی»، ژورنال اروپایی روانکاوی). او می‌نویسد: «انسان‌ها چنان با زیستن در شرایط اضطراب و بحران مداوم خو گرفته‌اند که به نظر نمی‌رسد که به این مسئله توجهی داشته باشند که زندگی‌شان به یک وضعیت منحصرأ زیست‌شناختی فروکاسته شده است» («شفاف‌سازی»، ژورنال اروپایی روانکاوی).

۲-۳: اما اگر، آن‌طور که آگامبن ادعا می‌کند، این ویروس هول‌وهراسی باشد که توسط دولت (پنهان) ایجاد شده تا انسانیت را به هستی‌شناسی جدید «حیات برهنه» فروبکاهد، پس پیش از این بحران اوضاع از چه قرار بوده است؟ آنچه آگامبن در اشتیاق خویش به بازگشت به «وضعیت عادی» بر زبان می‌آورد، چیزی نیست جز همان روابط تولیدی مبتنی بر استثماری که اساس و بنیاد جامعه‌ی سرمایه‌دارانه است.

۳-۳: این فوکو بود که نئولیبرالیسم را در مقام بدیل ضروری کمونیسم می‌ستود - «جامعه‌ای که در آن شاهد بهینه‌سازی نظام‌های تفاوت خواهیم بود» (تولد زیست-سیاست، ص ۲۵۹).

۴-۳: البته طنز قضیه آنجاست که در آغاز، بال چپ سرمایه همان خطّ چرخش پوپولیستی راست به سیاست «مترقی» بازتوزیع - در شکل پرداخت‌های مستقیم به کارگران - را دنبال کرد؛ پیش از آنکه راست‌ها به تابع‌های ایدئولوژیک سنتی خویش، یعنی کمابیش همان دفاع‌های صریح از بازار، برگردند.

۳-۵: با این همه، هیچ سطحی از بازتوزیع - آن طور که برای پیشینه‌ی کارگرانی نیاز است که هر روز بیشتر دخل و خرج‌شان با هم نمی‌خواند - این بحران را حل نمی‌کند. هر پولی که توسط افراد دریافت می‌شود به‌سادگی به سرمایه‌ی تجاری - در شکل مصرف شخصی - یا به سرمایه‌ی مالی - در شکل بدهی‌ها و وام‌ها - بازگردانده می‌شود. بازتوزیع همواره، دست آخر، به سرمایه سود می‌رساند.

۳-۶: بحران اقتصادی تا زمانی که تولید تعطیل باشد، تداوم خواهد داشت. سرمایه‌داری قادر نیست بدون بازگرداندن استثمار خود را تداوم ببخشد.

۴-۱: راه‌حلّ این بحران را هم نمی‌توان در خودانگیختگی شتاب‌گرایی (accelerationism) یافت.^۱ این ویروس، آن‌گونه که تیموتی مورتون (هستی‌شناسِ اَبژه‌محور) در تئوئتر خود گفته است، جایگزینی پسانسانی برای «خدا» نیست که باید «شکرگزارش» باشیم که «اعتصابِ عمومیِ غول‌آسایی ایجاد کرده است» و «در ساعات شلوغ ۱۸۰۰۰ ماشین کمتر را به خیابان‌ها» فرستاده است (تاریخ تئوئیت‌ها ۹ و ۱۲ مارس است).

۴-۲: با بازگشتن به مضحکه‌ی نهفته در این تراژدی می‌بینیم که این ویروس، برخلاف استدلال ژیزک، «روح» هگلی هم نیست («مراقبت و تنبیه؟ بله، لطفاً»، فیلسوفیکال سالون، ۱۶ مارس ۲۰۲۰). برای هگل، تحقّق عبارت «روح همان استخوان است» بخشی از فرایند دیالکتیکی‌ای است که آگاهی، از طریق خارجیت‌یابی، «خود را با فعالیت خویش تولید می‌کند» (پدیدارشناسی روح، ۳۷۰). به عبارت دیگر، مفصل‌بندی هگل روحانی‌سازی کار است؛ ابزاری مادی که انسانیت بدان وسیله خود را تولید می‌کند و شرایط وجودی‌اش به انکشاف «عقل» استحاله می‌یابد. برای ژیزک، «روح همان ویروس است» نشانه‌ی آگاهی غیردیالکتیکی است که در آن جای عاملیت کار با عقوبت دینی «سازگاری‌مان» با «امکان‌مندی غایی و بی‌معنایی زندگی‌هایمان» عوض می‌شود.

۴-۳: ستایش نفرت‌انگیز ژیزک و مورتون از این ویروس به‌مثابه‌ی یک کنش -در-خودِ ضدّ اجتماعی این واقعیت را مخدوش می‌سازد که مالکیت خصوصی بر ابزار تولید به معنای این است که توانایی طبقه‌ی کارگر برای دستیابی به وسایل معاش (مُزد) کاملاً تحت یدِ سرمایه‌داران است.

۴-۴: این ویروس، هستی‌شناسی جدیدی نیاورده است. این کیفرخواستِ تاریخی شیوه‌ی تولید سرمایه‌دارانه است. این صرفاً حکم اعدام هزاران کارگر است - نه تنها کسانی که به این ویروس مبتلا شده‌اند بلکه همه‌ی کسانی که به‌خاطر عدم توانایی‌شان

^۱ شتاب‌گرایی ایده‌ی بلاهت‌بارانه‌ای است که در نظریات دلوز و گتاری ریشه دارد. بنا بر این ایده، سرمایه‌داری خود نیروهایی را تولید می‌کند که این نیروها مرزهای سرمایه را در خواهند نوردید. با این حساب، مسیر گذار از سرمایه‌داری شتاب بخشیدن به فرایند مرزشکنی سرمایه‌داری است. پس، رهایی از سرمایه‌داری تنها به‌میانجی توسعه‌ی شتاب‌زده‌ی سرمایه‌داری روی می‌دهد.

در فروش نیروی کارشان در ازای دستمزد، پولشان برای غذا، مسکن و مراقبت‌های دارویی تمام می‌شود - چرا که سرمایه‌داری نیروی مولد کار را گرفته است و آن را نه در خدمت خیر اجتماعی، بلکه در راستای تولید ثروت خصوصی به کار گرفته است.

۴-۵: «بربریت» پیش شرط سوسیالیسم نیست. متضاد آن است. این تنها بورژوازی و خادمان خرده‌بورژوازی آن هستند که با گفته‌ی فردریک جیمسون آرامش می‌یابند: «تصور پایان جهان، آسان‌تر از تصور پایان سرمایه‌داری است» («فیوچر سیتی»، نیو لفت ریویو ۲۱، ص ۷۶). در حالی که ثروتمندان قادرند به پناهگاه‌های خود بروند، آثار ویروس تا ماه‌ها، اگر نه سال‌ها، بر طبقه‌ی کارگر باقی خواهد ماند؛ طبقه‌ای که کشیشان سرمایه‌بدانان وعده داده‌اند که رنج کشیدن‌شان بازگشت به «وضعیت عادی» استثمار را شتاب خواهد بخشید.

۵-۱: تکرار می‌کنیم: کمونیسم ترمیم‌گرایانه نیست. بربریت و تخریب را نمی‌ستاید. کمونیسم انقلابی است. کمونیسم «سرنگونی قهری همه‌ی شرایط اجتماعی موجود است» (مارکس و انگلس، مانیفست حزب کمونیست). تنها با قبضه‌ی ابزار تولید است که کارگران از وجود مصیبت‌بار «امکان‌مندی غایی و بی‌معنایی» تحمیل‌شده بر آن توسط سرمایه‌می‌گریزند و بدین طریق به این نظام پایان داده و نظامی مبتنی بر برآوردن نیازها ایجاد می‌کنند.

این یادداشت ترجمه‌ای است از:

<http://www.redcritique.org/WinterSpring2014/thevirusisnotanewontology.htm>